

مشروطه را در نامه خود نوشته و پای آن را مهر و امضاء کرده بودند. بنا بر این استعمال کلمه «مشروطیت» در آن روزها رایج بوده و چیزی نبود که ابراز و اظهار آن جزو افتخارات «شجاعان مشروطیت» بشمار آید.

در حالیکه مرتجعین و هیئت حاکمه وقت برای حفظ

سنگرهای خود و عملی نشدن وعده‌های شاه تلاش بسیار میکردند، در تهران و در گوشه و کنار کشور زمینه يك قیام عمومی وسیعتر آماده میکردید. ترقی بهای نقره در جهان سبب شده بود که سوجدجویان سکه‌های نقره ایران را به مقدار هنگفتی خریداری کرده و بسایر کشورها صادر کنند. بر اثر کاهش میزان نقره عملیات ضرابخانه تهران معلق گردیده بود. ولی در عومس بانک شاهنشاهی که انحصار نشر اسکناس را بدست داشت سیل آسا اسکناس چاپ و منتشر میکرد و هر لحظه بیم آن میرفت که مردم بیابانها هجوم برند و در برابر اسکناس، سکه نقره بخواهند. در مشهد کمیابی نان بلای بزرگی شده بود و بر اثر این موضوع غوغائی بر پا شد و سه نفر جان خود را ازدست دادند. در سایر

مخالفت مستبدین
و موفقیت
مشروطه خواهان

نقاط نیز وضع رضایش بخش نبود و بخصوص از اینکه شاه بوعده‌های خود وفا نکرده بود مردم سخت ناراضی و خشمناک بودند.

عین الدوله برای رفع تقصیر از خود و بهانه انصراف از تعهد شاه موقعیکه مظفرالدینشاه برای رفتن به بیلاق نقل مکان کرده و چند روزی در باغشاه توقف نموده بود از رجال و درباریان دعوتی کرد و يك شورای دولتی تشکیل داد.



میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه

او از احتشام السلطنه امیر بهادر جنگ، حاجب الدوله و ناصر الملك خواست تا نظر خود را درباره عدالتخانه ابراز دارند. بجز احتشام السلطنه بقیه همه مخالفت کردند تا جائیکه امیر بهادر در آخر جلسه گفت: «من تا جان دارم نمیکذارم عدالتخانه برپا شود.» احتشام السلطنه در آن جلسه از دستگاه اداره مملکت نیز بتندی انتقاد کرد و اجرای اصلاحات فوری را لازم شمرد.

چند روز بعد از این جلسه عین الدوله، احتشام السلطنه را مأمور مرز ایران و ترکیه کرد و ارتباط شامرا با خارج قطع نمود و علیه مشروطه طلبان يك سلسله مبارزه علنی را آغاز کرد. بر اثر این اقدامات علمای تهران و آزادیخواهان عریضه‌ای به شاه نوشتند و پس از اشاره بوقایع گذشته از او استدعا کردند که بوعده‌های خود وفا کند و اصلاحاتی را که مورد نظر او بوده است در امور بدهد. این عریضه اثر معکوس بخشید، بدین معنی که بدستور عین الدوله بشماره قزاقان و سربازان و مقتضین در هر کوی و برزن افزوده گردید و ساعات عبور و مرور شب محدود شد و مأمورین دولت با تمام قوا کوشیدند که صدای معترضین را خفه کنند. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی باتفاق سید جمال الدین و شیخ محمد واعظ و دیگران برای همیشه مراجعه به عین الدوله را بی ثمر دانستند و مصمم شدند که با شدتی هر چه تمامتر از روی منابر یا حکومت مبارزه کنند. ماه محرم ۱۳۲۴ (۲۵ فوریه تا ۲۶ مارس ۱۹۰۶) ماه فعالیت مخالفین دولت بود. سخنان سید جمال الدین بیش از دیگران در میان کلاه نمدها و عامه مردم نفوذ کرده بود. او با زبانی ساده و عوام فهم ماجراهایی از خود خواهیها و اعمال ناجوانمردانه هیئت حاکمه را شرح میداد و مردم را علیه دستگاه حکومت میسورانید. پایبای مبارزه و عاظ در گوشه و کنار نیز اقدامات دیگری انجام میشد، که نارضایتی‌ها را دامن میزد و مردم را به ضد حکومت ظلم و جور مجبزه میساخت. از آنجمله باید از: کوشش انجمن سری که فراماسونها در آن کارگردان اصلی بودند و ضمناً از یاری سرشناسانی مانند میرزا محمد صادق طباطبائی برخوردار بود، و

همچنین از کتابخانه علی که بانی آن سید نصرالله نقوی فراماسون عضو ژبیداری ایران بود ، نام برد .

عین الدوله که از جملات و انتقادات و عاظ بشوئه آمده بود تصمیم گرفت با ملایان بطرز جدی نری مبارزه کند . بدین منظور آقا سید جمال را به قم تبعید کرد سپس تصمیم به بیرون کردن شیخ محمد از تهران گرفت و بدستور او جمعی سرباز ، شیخ را گرفتند و سوار خری کردند و با شتاب خر را بسمت دروازه شاه عبدالعظیم رانندند . گروهی از مردم از این عمل خشمناک شدند و بسوی سربازان حمله بردند . افسر فرمانده وقتی وضع را خطرناک دید دستور داد شیخ را باطاق کشیکی که در آن نزدیکی بود انداختند و سربازان را در جلو اطاق به نگهبانی واداشت و فرمان داد که اگر مردم بدانسو حمله بردند آنها را بگلوله بینندند . طلبه‌ای سید حسن نام ، علیرغم اخطارهای پیاپی سربازان بطرف اطاق شیخ دوید و سعی کرد در را بشکند و زندانی را برهاند . سربازان برخلاف دستورات شدید فرمانده خود ، دایر بر نیر اندازی بسوی او از شلیک بسوی وی سر باز زدند و افسر مذکور ناچار شد شخصاً با سلاح کمری خویش بسوی سید شلیک کند . سید از پا درآمد و نقش بر زمین شد و از این پیش آمد آتش خشم مردم بالا گرفت و حمله شدیدی به طرف او آغاز شد ، افسر مأمور اخراج شیخ محمد ، و سربازان او یا بفرار گذاشتند و مردم شیخ محمد را از اسارت رها کردند . این حادثه در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری (۲۱ ژوئن ۱۹۰۶) اتفاق افتاد و مردم پس از این پیروزی شیخ را بجلو انداخته و کشته سید را برداشتند و در خیابانها و بازارها براه افتادند و با فریادهای «مرگ بر عین الدوله» و «مردم باد دستگاه ظلم و استبداد» ساکنین پایتخت را علیه حکومت برانگیختند . وقتی خبر این حادثه به عین الدوله رسید فرمان داد که با تمام قوا از توسعه این بلوا جلوگیری شود و بدین جهت جدال دیگری میان تظاهر کنندگان و سربازان دولتی روی داد که در اثر آن ۱۵ تن دیگر از جمله سیدی بنام (عبدالمجید) کشته شدند .

سرانجام سربازان مردم را پراکنده ساختند و خیابانها را اشغال نمودند .

بدین طریق اجتماع بایتخت بحقوق فردی آگاه و بر مظلوم حکومت استبداد واقف شد. همینکه مردم مطمئن شدند که عین الدوله نمیخواهد از رویه مستبدانه خود عدول کند و بر شدت رفتار خویش میافزاید، دچار هیجان و عصیانیت فوق العاده شدند و سرانجام بالاجتماع بمساجد مخصوصاً مسجد جامع پناه بردند و در آنجا کشته سیدحسن را بخاک سپردند. آندسته از ایشان که بمسجد جامع پناه برده بودند، چهار روز در محاصره ماندند و چون از رسیدن آب و نان بآنها جلوگیری میشد از شاه اجازه خواستند تا بطور دسته جمعی به قم مهاجرت کنند و پس از موافقت شاه همگی بقم رفتند و نام مهاجرت خود را (هجرت کبری) نامیدند. با اینکه دولتیان گمان میبردند که با این مهاجرت عصیان در تهران فرو خواهد نشست ولی روز بروز بر شدت هیجان مردم و تعطیل دکانین و بازار اضافه میشد و حتی تهدید عین الدوله به غارت بازار و کاروانسراها اثری نبخشید بالاخره در روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ جمعی از بازرگانان بنمایندگی از طرف اصناف «سفارت انگلیس رفتند و با «کراتف» وابسته سفارت در مورد تحصن کسب نظر کردند. اعضاء سفارت که در چند ماه اخیر متوجه آزادیخواهان شده بودند و خود را با آنها همآهنگ و دلسوز نشان میدادند، با این پیشنهاد موافقت نمودند و متحصنین را با آغوش باز پذیرفتند.

با شروع تحصن اصناف، بازاریان، بازرگانان و **رسوخ انگلیسها در انقلاب مشروطیت** ملایان در سفارت انگلیس ناگهان رنگ قیام و انقلاب تغییر کرد. تا آن روز کسی نمیتوانست ادعا کند که ناراضیها و مردم انقلابی از انگلیسها الهام میگیرند. ولی تحصن در سفارت و حمایت علنی انگلیسها در تهران و لندن از انقلابیون، چهره شورش و انقلاب را عوض کرد و از این پس مرتجعین و دشمنان آزادی، انقلابیون و مشروطه خواهان را متهم بطرفداری از انگلیس میکردند کما اینکه تا زمان کنونی نیز بعضیها این انقلاب را ساخته و پرداخته انگلیسها جلوه دادند. چنانکه مشاهده شد نهضت مشروطیت ایران يك نهضت اصیل ملی بود، که از یکصد سال قبل مقدمات آن بهمت پیشتازان آزادی فراهم شده بود.

ولی ناگهان رنگ انگلیسی بخود گرفت . تا جائیکه عده‌ای از نویسندگان داخلی و خارجی مدعی شدند که مشروطیت ایران را انگلیسها ساختند. حتی سید حسن تقی‌زاده نیز که خویشان را از پایان انقلاب مشروطه ایران میداند در مجله یغما مینویسد :

«... در اثنای اقامت مردم در قونولخانه انگلیس در تبریز (۸ شعبان ۱۳۲۴ هـ - جولای ۱۹۰۷ م) زبانها باز شد ، و از صبح تا شام لطفهای زیاد از طرف ناطقین میشد و آنان با کمال آزادی و نهایت شدت از استبداد انتقاد و مردم را بیدار میکردند بطوریکه در آن يك هفته مردم تبریز بقدر ده سال پیش آمده و در مدرسه قونولخانه تربیت شدند .»

با توجه بسیر افکار و عقاید آزادی باید گفت این فکر و عقیده باطلی است که

۱ - در حالیکه در این گفتار، سید حسن تقی‌زاده مدعی است که مردم تبریز بقدر ده سال در مدرسه قونولخانه تربیت شدند، در جای دیگر در جواب سئوالی که در باره دخالت خارجیها در انقلاب مشروطیت از او شده میگوید : «... بعقیده اینجانب (خارجیها) دخالت مؤثری نداشته‌اند و چون این سئوال دائماً تکرار میشود و در این عهد و در این نسل مخصوصاً بعد از جنگ اول بین السلطنات و هم با نهایت شدت مثل طاعون و وبا در ممتاز اکثر سیاست بافان بلکه در نود و نه درصد از مردم ما استیلای عظیم و مهلك یافته و همه امور را بخارجیها تسبب میدهند و اسراری در کار می بینند و حتماً کتب و نوشته‌های تاریخی ما هم (بجز تاریخ اکبر ملکشاه) که خود تقی‌زاده افتاء کننده قسمتهای مهم آن بوده از این اوامع بشدت غیر قابل تصور، پراست. گمان میکنم باید یکبار دیگر نیز گفته شود که این وهم در واقع يك بلای آسمانی است که صلاح کار مملکت عاقبت بسته بتخلیص افراد ملت از این مرض است. اگر مقصود از دخالت تحریکات سری است که قبول و عدم قبول تأثیر اشارات بیگانگان در اختیار خود مردم و اولیای امور بوده است، البته در امر مشروطیت و پیشرفت یا شکست آن ، روسها مخالفت باطلی بلکه گاهی ظاهری هم داشته و انگلیسها برغم آنها مایل بعدم تمرکز قدرت در دربار تابع روس بوده‌اند . ولی اختیار طریق عمل بر طبق میل این یا آن با خود مردم بوده است . البته عمال روس مانند شاپسال و غیره دربار را تشویق بمخالفت با حکومت ملی میکردند (اما فقط تشویق) و دربار بطیب نفس نصایح آنها را می پذیرفتند و مطابق امیال شخصی خود می یافتند. انگلیسها هم اگر مایل بعدم قدرت انفرادی سلاطین بودند و از تبعیت کامل رئیس مستبد مملکت و اطرافیهای فاسد و غیر وطنپرست از روس ناراضی بودند قطع کاری که میتوانستند بکنند و میکردند جلوگیری از مداخله علنی روس در تقویت دربار بود که چنانکه گفته شد در زمان استبداد صفیر بهر وسیله مانع رسیدن یول بندریار در غیاب مجلس و بدون تصویب آن شدند و البته بمخالفین عین العنونه نصحن دادند (ولی حرفی از مشروطیت نبود) و عاقبت در دعوت محمد علی شاه بایران و هجوم پنهان برای بدست آوردن تاج و تخت و عدم پیشرفت آن رسماً اعلان کردند و در مجلس ملی خود هم پروسها گفتند که هیهوقت اورا بسلطنت نخواهند شناخت اما این کارها را دخالت خارج از حد نمیتوان شمرد...» (ص ۱۱۳ - ۱۱۴) تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

گفته شود انگلیسها یا عاملین آنها کلمه مشروطیت و آزادی را در دهان ما انداختند و «مردم آزاده تبریز» در «مدرسه قونسولخانه تربیت» شدند.

البته نباید انکار کرد که در آن زمان در مقابل حمایتی که تزاران روسی از قدرت استبداد در ایران میکردند، انگلیسها که بجز اخراج روسها از دربار و دستگاه حاکمه ایران آرزوئی نداشتند برای نیل به هدف خود علناً از آزادیخواهان حمایت نمودند. لیکن این امر دلیل بر آن نیست که ادعا شود مشروطیت ایران در «کارخانه انگلیسها» ساخته شده و مشروطه خواهان ایرانی در مدرسه قونسولخانه انگلیس تربیت شده‌اند. نکته دیگری که با انگلیسها برای ترویج این فکر که مشروطیت را مخلوق خودشان قلمداد کنند کمک کرد، افکار درباریان «روس مآب» بود. آنها از سالها قبل می‌پنداشتند که ندای آزادیخواهان تنها از حلقوم انگلیسها شنیده میشود. سفارت انگلیس در تهران هم که آرزوئی جز اخراج «روس مآب‌ها» از دربار نداشت، عده‌ای از عوامل شناخته نشده خود را داخل جرگه آزادیخواهان کرد. انگلیسها برای اینکه از همه جزئیات مطلع گردند عوامل قابل اعتماد خود را تا پشت در اطاق مظفرالدین‌شاه رسانیده و از همه حالات او مطلع می‌شدند. ^۱ مأمورین مخفی انگلیسی که در دربار بودند جزئیات زندگی و اقدامات شاه را همه روزه به سفیر انگلیس گزارش میدادند. سند جالب و ارزنده‌ای که مربوط با اجرای امضاء فرمان قانون اساسی

۱ - سفارت انگلیس در تهران در تمام دوران سلطنت قاجاریه در دربار ایران جاسوسان و خبرچین‌هایی داشته‌اند چنانچه میرزا علیخان امین‌الدوله می‌نویسد: «... ناصرالدین‌شاه باظهار ملالت و دل‌تنگی از سیاق کرها و نفاق کارگذاران شروع کرد... شاه میرزا یحیی خان مشیرالدوله را تمثیل نمود که آنچه می‌بیند رمی‌شود فوراً نقل مجالس فرنگیها و مخصوصاً سفارت روس است و امثال او لایق هیوکار و محل امانت اسرار نیستند...» (ص ۱۱۲ خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله). طالب اف می‌نویسد: «وزیران و دیوانیان ابتدا خود را مقید به راز داری و حفظ مطالب «کونفیدنسیال» عملکتی نمی‌دانند. هر اطلاع مخفی به گوش دستفروشان نهر می‌رسید، و نسخه هر سند دولتی را میتوان از میرزاها خرید. هیچکدام از این متشیان محرم اسرار نیستند که دستخط‌های شاه را به پول و یا یک نشان مرصع خارجی نفروشتند. وزیران و اعیان هر شب نامور دولتی را با نوکران خاص خود بمیان می‌گذارند، و اهل دیوان پای‌بند این وظیفه «دیانت انسانی» نیستند که ودیعه را باید نگاهداری کرد و خیانت ننمود. هنرشان این است که اسرار را پس از افشار مخفی دارند» (مسالك المحسنين ص ۴۳۷ - ۴۳۵).

در آخرین روزهای زندگی مظفرالدینشاه قاجار است ، نمودار چگونگی نفوذ انگلیسها در دستگاه سلطنت قاجار میباشد .

گزارشی که وزیر مختار انگلیس ، بتاريخ ۴ ژانویه ۱۹۰۷ م (ذیقعد ۱۳۲۴ هـ . ق) به وزارت امور خارجه انگلیس داده ، مربوط به توشیح قانون اساسی ۵۱ ماده ایست که جریان آنرا یکی از نزدیکان پادشاه قاجار که شاید از عمال مخفی سفارت انگلیس بوده و جریان را در آن هنگام سفارت گزارش میداده با جزئیات احوال سلطان و اطرافیان او شرح داده است. بموجب گزارش او که (عکس آن نیز کلیشه شده) در همان مرحله اول راجع به موضوع تشکیل مجلس سنا بین نمایندگان اختلاف شدید بروز میکند و این امر باعث تأخیر در توشیح قانون اساسی میگردد . یکی از نمایندگان ضمن مذاکرات میگوید : «هر گونه اختلاف و مشاجره ای بفتح دشمنان آزادی تمام میشود ، از این رو بهتر است اختلافات را کنار بگذاریم» مظفرالدینشاه که در این زمان بیمار و علیل بود میگوید : «اراده مریض مثل خود او مریض است» این گزارش جالب که بشماره اف - او - ۳۷۱ - ۳۰۱ در «بایگانی عمومی» ثبت شده عیناً در اینجا نقل میشود :

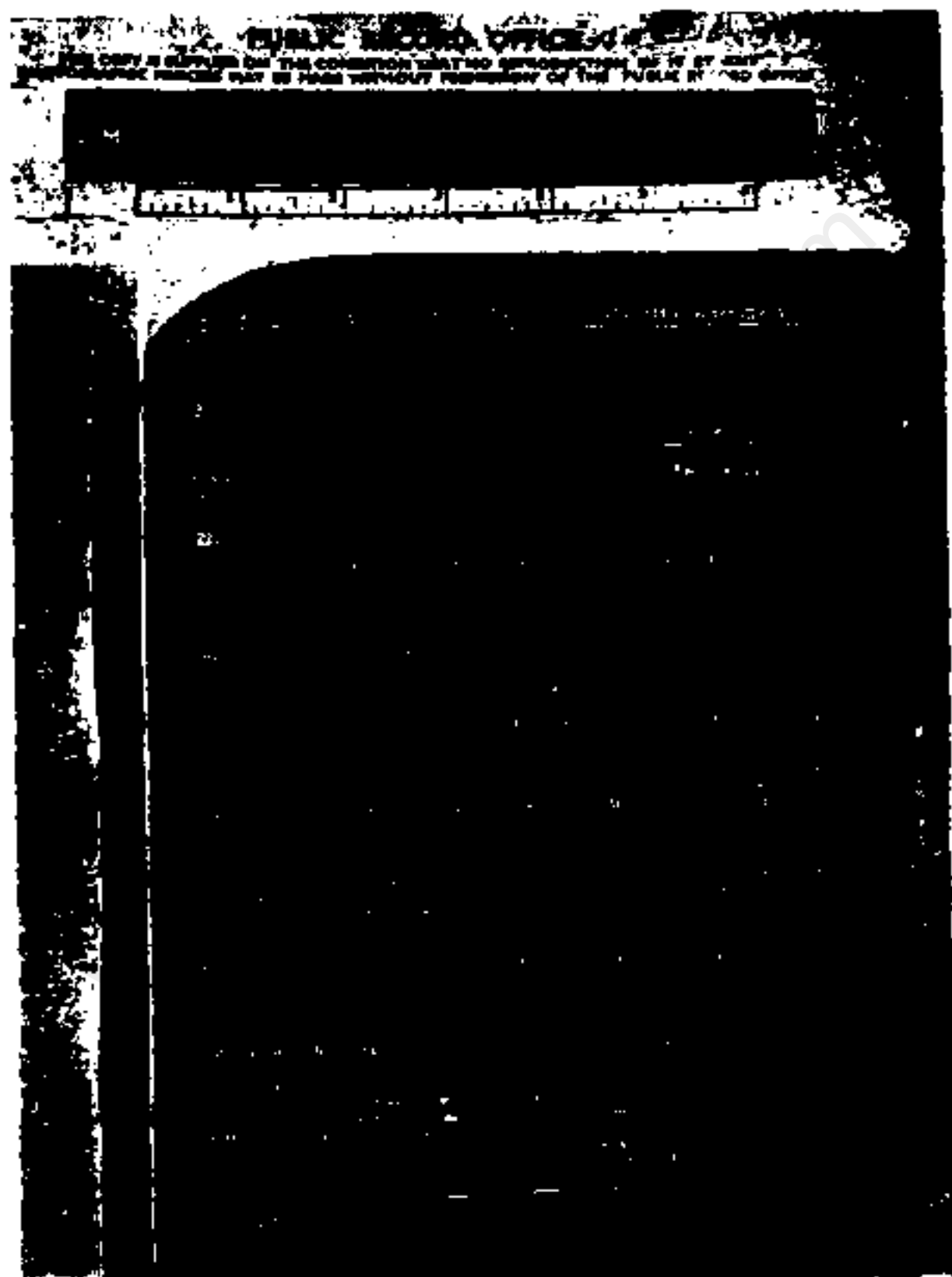
این سند متعلق به دولت انگلستان است .

ایران آرشیو شماره ۳ ۲۱ ژانویه - قسمت ۱۵

مهرمانه شماره ۱ (۲۲۱۵)

سرسی . اسپرینگ ریس به سراد وارد گری (دریافت شده در تاریخ ۲۱ ژانویه شماره یک تهران ۴ ژانویه ۱۹۰۸) شاید گزارش زیر راجع به وضع و شرایطی که تحت آن مشروطیت ایران اعطاء شده و من جریان آنرا از یکی از بازیگران اصلی این واقعه شنیدم قابل توجه باشد. [مأمور مخفی سفارت انگلیس چنین گزارش داده است] پس از خاتمه شورا که در آن ما با اعضای انجمن به توافق رسیده بودیم تصور کردیم کلیه مشکلات خاتمه یافته است اما هنگامیکه نمایندگان با اتفاق ما به مجلس

برگشتند و تصمیمات خود را (راجع به قانون سنا) اعلام کردند، نخست سکوت حکمفرما
شده و بعد بکنفرانس میان جمعیت تماشاچیان فریاد زد: که به مجلس خیانت شده است.



گزارش محرمانه وزیر مختار انگلیس درباره آخرین تحولات امضای فرمان
کدوین قانون اساسی

تردید و ابهام عظیمی بر محیط سایه انداخت و ناراحتی به جمعیتی که در خارج اجتماع کرده بودند سرایت نمود و بزودی مسلم شد که مردم پیشنهاد ما را نخواهند پذیرفت. بین ما و اعضای الجمن بحث و مشاجره شدید در گرفت و ما فکر کردیم این شکاف وسیعتر از آنست که بتوان مسدودش کرد. اما اشخاصی از میان روحانیون آمدند و گفتند که اگر ما بمشاجره و اختلاف ادامه بدهیم فقط دشمنان آزادی از آن استفاده خواهند کرد. بنابراین ما موافقت کردیم که پیشنهادهای خود را تغییر بدهیم و ولیعهد نیز در پذیرفتن آنچه که ما لازم میدانستیم اشکالی بوجود نیاورد. مردم هم آنچه را که بین ما توافق شده بود پذیرفتند و به مشاجره و اختلاف خاتمه داده شد. بنا بر این همه چیز برای امضای شاه آماده بود. ولیعهد کاغذ را نزد شاه فرستاد. اعلیحضرت روی صندلی مخصوص خود نشسته و خیلی خسته بود و با وجود این میتواند صحبت و استدلال کند. اما موقعیکه پیغامبر با کاغذ وارد شد و اعلیحضرت دریافت که آن فرمانی است که بایستی امضاء کند گفت: (با ذکر يك ضرب المثل فارسی) مرد بیمار خواست و اراده اش هم بیمار است و از توشیح خودداری نمود. بعداً معلوم شد که این واقعه روزیکشنبه اتفاق افتاده بود. آنگاه برخی از روحانیون طراز اول نامه‌ای نوشتند و در آن ذکر کردند که اگر شاه فرمان را امضاء نکند در سراسر ایران آشوب برپا خواهد شد و این گناه شاه خواهد بود و نفرین و غضب خداوند گریبان او را خواهد گرفت و تا داخل گور همراه او خواهد بود. مخصوصاً اگر خون مردم که خداوند آنها را تحت مراقبت او قرار داده است بظلمت خطای او ریخته شود. این نامه به کاخ سلطنتی رسید و بدست یکی از درباریان افتاد که آنرا خواند. شاه از او پرسید در نامه چه نوشته شده؟ او نامه را تکه تکه کرد و گفت: «این مطلبی نیست که شاه بشنود» شاه هراسان شد و اصرار کرد که باید بفهمد در نامه چه نوشته شده سرانجام وقتیکه موضوع را شنید گفت: «فردا امضاء خواهم کرد» اما چند نفری که آنجا نشسته بودند گفتند بهتر است همان شب امضاء کند. بنابراین شاه بدنبال ولیعهد و صدر اعظم فرستاد و در حضور آنها فرمان را امضاء کرد. موقعیکه امضای خود را پای فرمان

گذاشت گفت: «حالا دیگر با آسودگی می‌میرم (امضاء) سیسیل اسپرینگ رابین (۲۳۰۵ ایکس - ۱۵)».

سفارت انگلیس در تهران می‌کوشید که علناً خود را وارد
معرکه مشروطیت کرده و افکار آزادیخواهانه مردم را بخود
منتسب کند. بهمین منظور عمال سفارت در بجهت‌ها مبارزات
مشروطیت عده‌ای را با درشکه بداخل سفارت بردند. سالهای بعد از انقلاب

ارتباط متحصنین
با انگلیسها

۱ - از بنو تاسیسی سفارت انگلیس در ایران، همیشه بنگ سازمان بزرگ جاسوسی در این
سفارتخانه دایر بوده است و همواره در موقع تعویض سفرا خلاصه‌ای از وضع سازمان و فعالیت‌های
جاسوسان این دولت در کشور ما بصورت (تذکره) ای جهت اطلاع سفیر جدید نوشته و باو تسلیم
میشود. در بین اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلستان و در بایگانی راکد سندی به شماره
(۳۷-۶۰ P.O) ضبط است که شامل تذکره سری و محرمانه بضمیمه گزارش شماره هشت سرجان
روبرت نیکل کمپبل Campbell به آلیس وزیر مختار جانشین وی میباشد. این تذکره
شامل گزارش کاملی از تشکیلات جاسوسی سفارت انگلیس در ایران در بین سالهای ۱۸۳۰ تا
۱۸۳۵ است که در آن دوران کمپبل وزیر مختار کشور خود در ایران بوده است. خلاصه‌ای از
هفت فقره یادداشت کمپبل باین شرح می‌باشد:

۱ - در موضوع تشکیلات جاسوسی خودمان در ایران لازم نمیدانم به تفصیل چیزی بگویم
زیرا از تجربیاتی که سابقاً کسب کرده‌اید دلایل کافی در دست دارید که ایرانیان این زمان چه
اندازه خود فروشنده و این موضوع را نیز می‌دانید که بشون اینکس مرتباً با آنها وجوهات و هدایای
داده شود غیر ممکن است اطلاعات مهمی از آنها بدست آید.

۲ - مکنونالد به میرزا محمد علی (وزیر خارجه وقت ایران) که همشیره زاده میرزا
ابوالحسن خان شیرازی (وزیر خارجه قبلی ایران) بوده است، سالیانه پنجاه تومان میداد.
میرزا محمد علی کاملاً تحت نفوذ عموی خودش (میرزا ابوالحسن خان) بوده و هست. بعد از آنکه
مکنونالد رفت، من همان رویه او را تعقیب کردم. اما او بندرت نزد من می‌آمد و من نیز ناچار
اصراری نکردم زیرا از مدت‌ها قبل اطلاع یافته‌ام که او از طرفداران جدی روسهاست و در مراحل
بحرانی اخیر کاملاً خود را پشتیبان منافع روسها معرفی کرده است.

۳ - بهترین جاسوس ما در دربار میرزا علیقلی (فراهانی) است که منشی سابق میرزا
ابوالقاسم قائمقام بوده است. او آدم نااقل و زیرکی است. که متدرجاً مقامش رو به ترقی
می‌گذارد و شاه (محمد شاه) باو عقیده فراوان دارد. او بطور ثابت سالی ۵۰ تومان از ما
می‌گیرد و هر وقت که رونوشت سند مهمی را در اختیار من می‌گذارد یا کار خاصی را انجام
می‌دهد من مقداری وجه اضافی باو می‌دهم. همچنین این شخص عیناً با سفارت روس نیز مرتبط
است و از طرف آنها هدایایی دریافت میدارد. اما چنانچه بکرات ثابت شده او بیشتر خواهان
خدمت به ماست و در هر صورت کسی است که میتواند بوی اعتماد کرد.

مشروطیت و استقرار رژیمی که مطابق دلخواه انگلیسها بود ، عوامل آنها از اینکه به سفارت پناه برده بودند منفعیل شده و برای اینکه خود را تبرئه کنند ، بصور مختلف وابستگی خویش را به انگلیسها و سفارت آنان در تهران تمکذیب کردند . شاهد مثال این ادعا ، سخنرانیهای سناتور مید حسن تقی‌زاده سیاستمدار کهنسال و یکی از باقیماندگان انقلاب مشروطیت ایران است وی در سال ۱۳۳۷ شمسی طی سخنرانی مفصلی که در باشگاه مهرگان درباره «مشروطیت ایران» ایراد کرد در این باره چنین گفت : «من در تمام مدت دوره اول مجلس ، با احدی از خارجیان آشنا نبوده و ارتباط معمولی هم با کسی از آنان نداشتم ... ، شاید در آن روزها کسانی که به خطابه‌های سناتور

بقیه از صفحه قبل

۴ - متشی محلی سفارت بنام میرزا باباست که او را می‌شناسید. حقوق او بسیار کم است و بنظر من باید اضافه شود. میرزا بابا مدت هشت سال است که در خدمت سفارت کار میکند و تمام اطلاعاتی را که بدست می‌آورد مستقیماً به وزیر مختار می‌دهد. این شخص با مقامات مختلف ایران در ارتباط است و همه را خوب می‌شناسد .

۵ - میرزا حکیم باشی رئیس الاطباء و طبیب اصلی محمد شاه نیز که در انگلیس تحصیل کرده و مخصوصاً مورد اعتماد شاه می‌باشد، از مأمورین ماست. او بیش از هر کس فرصت دارد که با میرزا بابا منشی محلی ما ملاقاتهای خصوصی بعمل بیاورد. این شخص با ما خیلی مربوط است. دادن هدیه‌ای مثل ساعت و امثال آن باو خیلی بجا خواهد بود و او از این بابت خرسند خواهد شد او خیلی علاقه دارد که بتوان نماینده دولت ایران یا انگلستان برود.

۶ - در تبریز شخصی بنام (سیمنو) که اصلاً یونانی است و سابقاً مترجم کلنل (منکیث) بوده و از دولت هند ماهی ۹۰ روپیه دریافت می‌کرده است با ما همکاری دارد. وی پس از ترک خدمت دولت هند بخدمت ولیعهد درآمد و بخدمت شاهزاده ملک قاسم میرزا که کمی زبان فرانسه میدانند کمر بسته است. او با روس‌ها ارتباط دارد و با خسرو میرزا به پترزبورگ رفته و از امیراطور مدال نظامی گرفته و معلوم است که از روس‌ها مستمری دریافت می‌دارد . سیمنو وقتی که ولیعهد عازم هرات بود بخراسان رفت اما بر اثر اقدامات ما او را بازگردانیدند.

۷ - میرزا مسعود که مختصری زبان فرانسه می‌داند و قرار است قریباً از خراسان به تهران بیاید و جای وزیر خارجه را بگیرد نیز با ما کاری کند او را زیاد نمی‌شناسم. اما خود عباس میرزا بمن گفت سالی هزار دوکا از روس‌ها پول می‌گیرد و در تمام مدت جریان جنگ هرات و هشکام قشون کشی عباس میرزا دائماً با روس‌ها مکاتبه داشت .

محترم گوش داده و یا کتاب خطابه‌های او را خوانده بودند، به قول و گفته ایشان اعتماد کردند و تزلزلی را که تا آن تاریخ در افکارشان پیدا شده بود، بی‌جا و اشتباه آمیز دانستند. ولی اینک که اسناد وزارتخارجہ انگلستان در بابیگانی عمومی آن کشور، در دسترس عموم قرار گرفته، خلاف گفته سناتور تقی‌زاده آشکار میگردد و موضوع ارتباط ایشان که از جمله سرجنیباتان متحصن در سفارت انگلیس بوده‌اند بصورت دیگری جلوه میکند و مورد تردید قرار میگیرد. بموجب مندرجات دو سندی که در بابیگانی عمومی انگلستان نگهداری میشود، آقای سیدحسن تقی‌زاده نامه‌ای به «اسمارت» ویس کنسول انگلیس در تبریز نوشته و از او خواسته است که خسارات وارده به مایملک او را در تبریز که بوسیله قوای دولتی از بین رفته از دولت ایران وصول نماید. ولی نه کنسول انگلیس در تبریز و نه سفیر آن دولت در تهران هیچکدام حاضر بتأدیه خسارات وارده به تقی‌زاده در تبریز نشده‌اند. زیرا وزیر مختار انگلیس در تهران فقط خسارات وارده به جان و مال کسانی را که در تهران متحصن شده بودند تضمین نموده بود و برای پرداخت خسارات آنان بودجه‌ای در اختیار داشت، این دو سند که عیناً نقل میشود بهترین مدرک شناسائی متحصنین سفارت انگلستان و ارتباط بعضی از مشروطه طلبان با سفارت انگلیس است.

گزارش اسمارت. که بشماره (اف او - ۵۰۷/۳۷۱) در «بابیگانی عمومی»

ثبت شده چنین است:

شماره ۲۹۸ - تهران

عالیجناب سرادوردگری ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۵)

آقا:

۱ - در سال ۱۳۳۷ شمسی باشکاه مهرگان از سناتور سید حسن تقی‌زاده دعوت کرد تا در باره «نهضت مشروطیت ایران» چند سخنرانی بنمایند. این سخنرانیها بمنظور روشن شدن نکات تاریک نهضت مشروطیت صورت گرفت و در آن شرح مشاهدات و اطلاعات خصوصی شخصی سخنران عنوان شده است. جلسه اول سخنرانی آقای تقی‌زاده روز ۲۹ دیماه ۱۳۳۷ تشکیل گردید و دو هفته بعد ایشان دو سخنرانی دیگر نیز کردند. با وجودیکه همه سخنرانی‌های سناتور محترم در جراید پایتخت منتشر شد. مع الوصف متن آنها بطور جداگانه نیز بوسیله کتابفروشی ابن‌سینا بطبع رسید و منتشر گردید. نام این رساله که مشتمل بر شرح تمام سخنرانیهاست «تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران» میباشد که ۱۲۲ صفحه دارد.

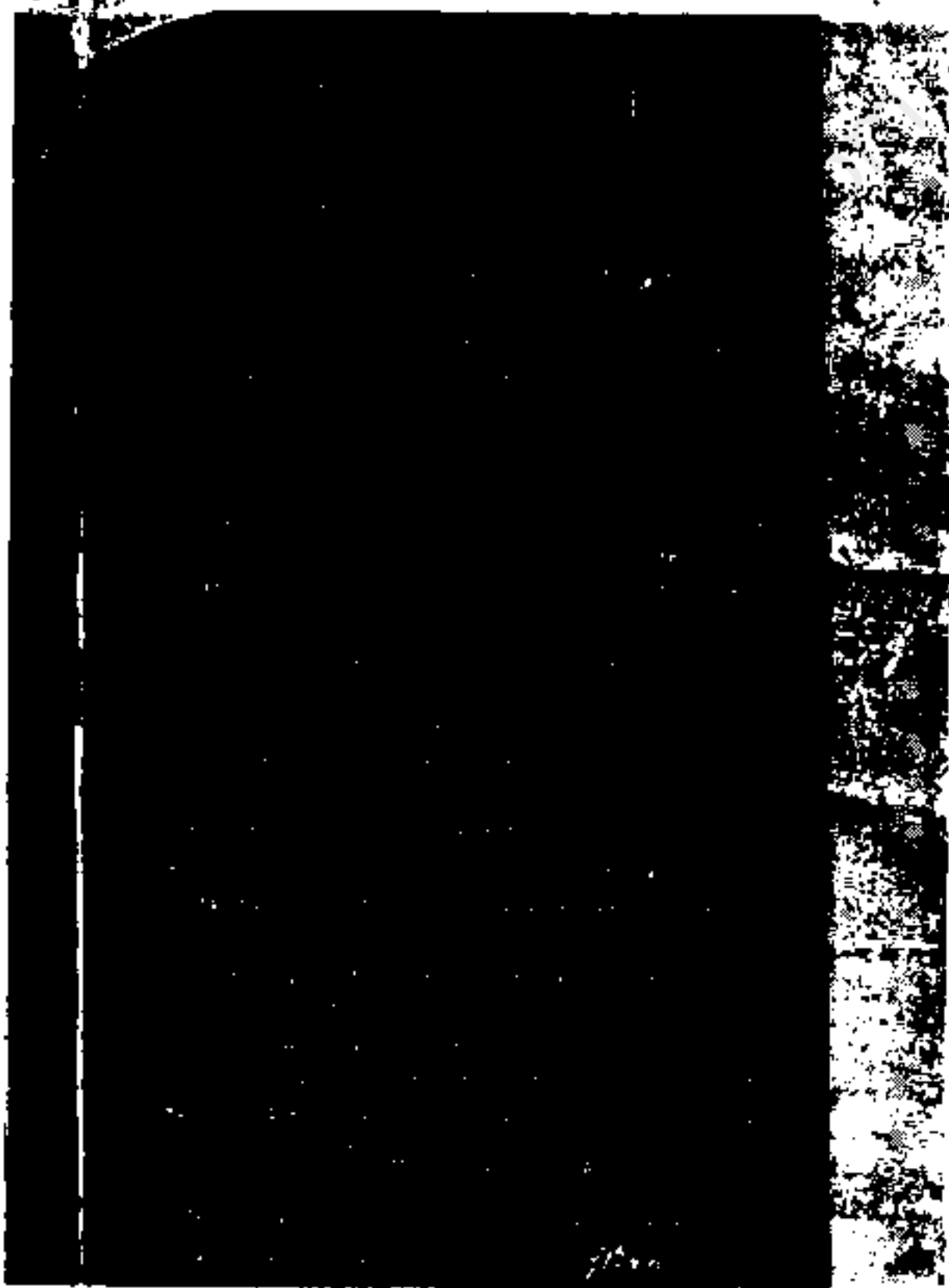
۲ - ص ۸۸ خطابه اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

PERMISSION TO REPRODUCE THIS

DOCUMENT HAS BEEN GRANTED BY THE NATIONAL ARCHIVES AND RECORDS ADMINISTRATION

DATE

REPRODUCTION OF THIS DOCUMENT IS PROHIBITED WITHOUT PERMISSION OF THE NATIONAL ARCHIVES AND RECORDS ADMINISTRATION



عین گزارش وزیر مختار انگلیس درباره تقاضای پرداخت خسارت قبیله زاده از دولت انگلستان

نامه‌ای توسط آقای «اسمارت» ویس کنسول از تقی زاده رسیده، که تقاضا دارد سفارت پادشاهی، بموجب تضمینی که با و سایر کسانی که در تابستان در سفارتخانه متحصن بودند سپرده شده، ادعای نامه‌ای برای مطالبه خسارات وارده به مایملک وی در تبریز، تسلیم دولت ایران نماید. طبق اطلاعاتی که من از آقای استیونس کسب کرده‌ام در روز ۲۸ ژوئیه گذشته یک کتابخانه که متعلق به تقی زاده بوده توسط قوای دولتی از بین رفته است. معذالک بنظر می‌رسد، که این حادثه آنچنان خرابکارانه نبوده که مستقیماً متوجه تقی زاده باشد، بلکه یک حادثه از جمع حوادث و ناراحتی‌هایی بوده که توسط قوای نامنظم دولتی در مدت چند ماه گذشته در تبریز صورت گرفته است. با وجود آنکه بموجب تضمین سپرده شده، دولت پادشاهی متعهد است جان و اموال کسانی را که در سفارت پادشاهی متحصن شده‌اند حفظ نماید، چنین مستفاد می‌شود که این حمایت اگر چه رسماً چنین موردی ذکر نشده فقط در صورتی شامل حال آن اشخاص می‌شود که از طرف شاه یا دولت برای انتقام عملیات سیاسی گذشته ایشان اقدامی علیه آنان صورت گیرد و موضوعی از این قبیل بنظر نمی‌رسد که مشمول آن شرایط باشد. از این قرار من در تردید هستم که آیا سفارت پادشاهی از این ادعای تقی زاده حمایت و جانبداری خواهد کرد یا نه و می‌خواهم تقاضا کنم که نظر دولت پادشاهی در این باره بمن ابلاغ شود. با عالیترین احترامات، وفادارترین خادم شما

(امضاء) بارکلی

سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس، در جواب بارکلی وزیر مختار انگلیس در ایران مینویسد:

دیه سر ۱۰. بارکلی - دوم ژانویه ۱۹۰۹، (۲۴ محرم ۱۳۲۷).

آقا:

نامه شماره ۲۹۸ مورخ ۱۹ نوامبر شماره ۱۹، در باره درخواست تقی زاده که سفارت پادشاهی میبایستی از طرف او در مقابل آسیبی که به مایملک وی در تبریز وارد شده از دولت ایران ادعای خسارت نماید دریافت کردم. من با نظر شما موافقم که موضوعی مانند این که اکنون پیش آمده مشمول آن تضمین نمی‌شود که در تابستان پادشاهی

که در سفارتخانه تحصن اختیار کرده بودند داده شد. و در چنین موقعیت و شرایطی شما نباید برای جانبداری از ادعای نفی زاده دست به هیچگونه عملی بزنید. سی. که با نقل این سند مسلم میشود که خواه ناخواه عده‌ای از مشروطه‌خواهان در خفا با سفارت انگلیس و عمال بریتانیا در ایران ارتباط داشته‌اند و انگلیسها از وجود این اشخاص استفاده فراوان برده و خود را علناً وارث و بعبارت بهتر موجود نهضت و «حریت» ایرانیان میدانستند. چنانچه در روزهای تحصن بطور مداوم و همه روزه نامه‌هایی بوسیله پیک مخصوص سفارت انگلستان به وزارت خارجه ایران میرسید و با هر دیک پلوتی که در باغ سفارت روی آتش گذاشته میشد، یک نامه نیز به دربار و یا دولت و وزارت خارجه ایران ارسال میگردد تا دامنه نفوذ انگلیس در امور داخلی ایران وسیعتر شود. نامه‌های زیر که برای نخستین بار از پرونده بایگانی را که وزارت امور خارجه ایران درباره «مشروطیت» نقل میشود، نمودار جالبی از دخالت انگلیسها در حوادث مشروطیت کشور ماست:

دوم جمادی الثانی ۱۳۲۴ -

فوری است.

جناب مستطاب اجل اکرم
افخم را با کمال احترام تصدیق-
افزا میگردد.

با کمال احترام بجناب مستطاب
اجل عالی اطلاع میدهم که عده
بستی‌های سفارت انگلیس در تهران
فعلاً به پنج هزار نفر رسیده
خواهشمندم که تفصیل را بعرض
حضور با هراتور هما یونی برسانند
و دوستدار را از اقداماتی که

۱۳۲۴
۲۰ بهمن
فوری

بیتاریخچه

بیتاریخچه

بیتاریخچه

بیتاریخچه

بیتاریخچه

بیتاریخچه

دولت علیه ایران در رفع این وضع خیلی مهم میخواهند بعمل آورند مستحضر فرمایند همچنین به دوستدار اطلاع رسیده که چندین هزار زن نیز خیال پناهندگی سفارت را دارند ولی دوستدار حتی المقدور سعی میکنم که بستی های آنها را این فقره را مخالفت نمایند .

در این موقع احترامات فائقه قلبیه خود را تجدید مینماید . (امضاء)

در نامه فوق سفیر انگلیس از دیاد عده متحصنین، حتی پناهندگی زنان را نیز که در آن روز هیچکس حتی خود متحصنین از آن اطلاع نداشتند با اطلاع وزارت خارجه ایران رسانیده است. همانطوریکه سفیر انگلیس پیش بینی کرده بود جمعیت متحصنین سرعت زیاد میشود، تا جائیکه دو روز بعد تعداد آنها به هشت هزار نفر رسید.

نامه زیر حکایت از این افزایش سریع میکند :

چهارم جمادی الثاني ۱۳۲۳ فوری است .

جناب مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیق افزا میگردد :

کراراً از روی احترام خاطر

محترم جناب مستطاب اجل عالی

را از وضع حزن انگیزی که بالفعل

در سفارت اعلیحضرت پادشاه

انگلستان در تهران موجود است

مستحضر داشتهام، عده پناهندگان

آنجا امروز صبح به هشت هزار و

پانصد نفر رسیده است. اینک دولت

اعلیحضرت پادشاه انگلستان به

دوستدار دستورالعمل داده اند

بجناب مستطاب اجل عالی اطلاع

دهم که تکلیف دولت ایران است

بسم الله الرحمن الرحیم

کذینک...
نکته...
است...
پیشن...
شاید...
کتاب...
باید...

پادشاه انگلستان...

پادشاهت سفارت انگلیس در باره متحصنین

که استرضای خاطر اشخاصی را که الحال پناهنده بیرق انگلیس میباشند بعمل آورند که باینطور اینوضع خیلی ناگوار انجام پذیرد جناب مستطاب سرادوارد گری به دوستدار اطلاع میدهند که باجناب شارژدافر ایران در لندن در این خصوص ملاقات نموده اند و یقین دارم که جناب مخبر السلطنه مفاد مذاکرات خود را در این باب بدولت علیه ایران تلگراف نمودمانند باید خاطر محترم عالی را مسبوق سازم از اینکه صبر متحصنین سفارت در کار تمام شدن است و امیدوارم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی عاجلاً از روی عطوفت ملوکانه جواب تظلمات آنها را که دوستدار بجهت جناب مستطاب اجل عالی فرستادم مرحمت فرمایند لازم نیست خاطر محترم عالی را از خطرانی که بواسطه غفلت از اقدامات کافی فوریه در جلوگیری از این کار که ممکن است در قلیل مدتی اسباب خطر مملکت باشد متذکر سازم تمنا مینمایم این مراسم را بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی برسانند .

در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینماید . (امضاء)

بطوریکه دیده میشود، در دومین نامه ای که از سفیر انگلیس به وزارت خارجه ایران میرسد، جناب سفیر حمایت خود را از کسانی که به بیرق انگلیس پناهنده شده اند علنی کرده، دولت ایران را تهدید میکند که « صبر متحصنین در کار تمام شدن است، و اگر دولت ایران آنچه را که آنها میخواهند قبول نکند، در مدت کوتاهی اسباب خطر بزرگی یا حمایت انگلیسها فراهم خواهد آمد. ولی کار باینجا پایان نمی یابد و سفیر انگلیس بدون اینکه منتظر جوابی از طرف دربار، و دولت یا وزارت خارجه ایران باشد، روز دهم جمادی الثانی شخصاً با متحصنین ملاقات کرده ضمن تشویق آنها یادامه تحسن مسئله شکایت به پارلمان انگلستان را بدهان آنها اداخته و روز بعد به وزارت خارجه چنین مینویسد :

۱۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ دوستانه است .

حضرت مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیق افزا میگردد .
دیشب شهر رفته اشخاصی را که در سفارت متحصن هستند ملاقات نمودم و

سعی کردم که رؤسایشان را وادار کنم که نمایندگانی از طرف متحصنین بحضور

پنجشنبه
۱۳۳۴

ص ۳۲۴

حضرت تاج‌الملوک شهباز خان

این بزرگواران است که در وقت محرم که آن وقت بود که در آن وقت
 نورش بر این وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 بجز در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 این که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 باشد در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

یادداشتی از سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران

اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روانه نمایند ولی حضرات متحصنین بکلی امتناع نمودند
 و اظهار داشتند که تا از طرف دولت علیه ایران اطمینان صحیحی بآنها داده نشود که
 عرایضشان بجا کبابی همایونی مقبول افتاده است، مصمم گردیده‌اند که در این سفارت
 خانه متحصن و پناهانده باشند و نیز مصمم‌اند که هر گاه شکایاتشان بزودی اصلاح نشود
 این مسئله را کلیهٔ بمجلس مبعوثین دولت انگلیس رجوع نمایند، روز یکشنبه گذشته
 حضرت مستطاب اجل از جانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت اقدس همایونی به دستدار
 فرمودند که شرفیابی دستدار که بنا بود هشتم شهر حال را بحضور اعلیحضرت اقدس

شاهنشاهی واقع شود موقوف بدارم محض احترام اوامر ملوکانه قبول نموده‌ام که تا چهار روز دیگر دستورالعملی را که از طرف دولت متبوعه خود دارم انجامش را بتأخیر بیندازم و انتهای مدت مزبور امشب است چنانچه از حضرت مستطاب اجل اطمینانی حاصل نمایم که اقدامی بعمل خواهند آورد که این چهارده هزار نفر متحصنین در سفارت انگلیس از سفارت بیرون بیایند مجبور خواهم بود که مجدداً وقت برای شرفیابی حضور همایونی را منظور بدارم. زیاده بر این تصدیق نمی‌افزاید. (امضاء)

پس از وصول این نامه‌ها بوزارت خارجه ایران، مذاکراتی در داخل سفارت انگلیس بین متحصنین و نمایندگان شاه و دولت صورت می‌گیرد. این مذاکرات به تنظیم لایحه‌ای در روی کاغذ رسمی سفارت انگلیس و با انشاء دستخط منشی سفارت انگلیس منجر میگردد، که ضمیمه مراسلای از طرف سفارت انگلیس برای وزارت خارجه ایران فرستاده میشود. شرح مراسله از قرار زیر است:

صورت مستدعیات و مقاصد جماعتی که در سفارت خانه دولت بیه انگلیس متحصن شده و متظلمند و این مقاصد از لسان نوع مملکت و تمام افراد اهالی ایران است و این جمعیت نماینده و گوینده از عموم ملت است و از عالم نوع پرستی و منهج ترحم و تمدن دولت بیه بریطانیه عظمی جداً انجام و الحاح این مستدعیان را درخواست میکنیم:

۱ - خلق تهران و عامه اهل ایران بشیوه شاه پرستی و دولتنخواهی و کمال‌انقیاد از اوامر و احکام سلطنتی معروف و مشهورند و ما خاصه اعلیحضرت شاهنشاه خودمان را دوست می‌داریم و شکایتی از سوء نیت ذات اقدس همایون نداریم ولی بعضی از وزراء خائن از آن وقتی که مسند وزارت را بخیالات ناپاک خود تزیین کرده بواسطه سوء تدبیرات و فساد و لجاج فطری طوری رفتار کرده‌اند که هر رعیت مطیع و ملت دولت خواه را بمتبوع خود بد دل و از محبت ملی باز میدارد، این اشخاص ناقابل را که مصدر مقاصد بزرگ شده‌اند خلع و تبعید نمایند.

۲ - نظام و قوام معاش و معاد ما بسته است بوجود مقدس علمای اعلام و حجج

اسلام و بواسطه هجرت آقایان تمام لوازم دنیوی و دینی ما معوق مانده است از طرف دولت توصیه کامل بعمل آید تا آقایان را اعاده بدهند و تدارک توهین و کسر خاطر ایشان بشود .

۳ - قاتل دو نفر مقتول بظلم آقا سید حسین و آقا سید عبدالحمید مرحومین معلوم و مشخص است باید بحکم قصاص بمیزان شرع مطاع این دو قاتل را بقتل برسانند و الا اهالی ملت خودشان خونخواهی خواهند کرد .

۴ - در این چند ماه که احکام مستبدانه و مغرضانه جاری بود جمعی از اعیان مملکت و اهل علم را بی تقصیر نفی بلد کرده اند و حال آنکه تفسیر و خلافتی نکرده بودند از سفارت کبری استدعا و استرحام میشود از زبان عموم اهالی ملت که حضرات بعید شده را اگر صلاح بدانند با اعاده شرف عودت بدهند .

۵ - عمده مقصود ما تحصیل امنیت و اطمینان از آئین است که از مال و جان و شرف و عرض و ناموس خودمان در امان باشیم چون اجرای احکام وزارت و اوامر حکومت در تحت نظامنامه مخصوص نیست و در دائره استبداد و دلخواه شخصی است شبه نداریم که آن کس که بجای این اشخاص جبار عنود برقرار میشود همین معامله را با بیچارگان معمول دارد موافق با اساس دین خودمان که دولت خود را تابع آن دین میداند تکالیف ما بدبختان ملت ایران را معلوم و محدود نمایند که بعد از این در سایه عدالت اسلامی آسایش نوعی داشته باشیم و گرفتار شکنجه ظالمان غیر مشول باشیم . زیاده جسارت است .»

کم کم دخالت انگلیسها در کار مشروطه خواهان و آزادی و مشروطیت ایران بجائی میرسد که وقتی «دعا گویان شرع محمدی» مقیم تبریز میخواهند به شاه ایران که باو القاب (شاهنشاه اسلامیان پناه و سلطان جمیع مسلمین شیعه منزه ایران) میدهند تلگرافی مخایره کنند ، تلگراف را مستقیماً به شارژدافر دولت انگلیس مخایره مینمایند و از او میخواهند که آرا شخصاً بنظر شاه برساند و آن تلگراف چنین است :

از تبریز - به تهران

سفارت دولت فئیمه انگلیس - در تهران

از جناب شارژدافر دولت انگلیس خواهش داریم که تلگرام ذیل را شخصاً بنظر مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهرباری رسانده جواب سریع تحصیل و بدعا گویان ابلاغ نمایند: اگر تا دو روز جواب مرحمت نشود و مردم با مراسم کامله خسروانه امیدوار نگردند محتمل است اقداماتی بشود که باعث خجالت ما در خاکپای همایون گردد از آستان مبارک شاهنشاه اسلامیان پناه (خواننده نشد) سلطان جمیع مسلمین شیعه مذهب ایران و خارج از ایران در مصائب امیدوار بودند که پادشاه ما صحیح الاعتقاد و حامی شرع رسول و مروج اهل شرع است، چندیست که برخلاف عقیده سابقه دعا گویان از وزرای دربار اقدامات مجددانه در توهین و تخریب شریعت مطهره ظهور میکنند که از صدر اسلام از هیچ خارج از مذهب نسبت به اهل علم و ملبسین به لباس اهل علم نشده بود حتی از توهین و تخریب گذشته کار را بقتل و اتلاف نفوس این سلسله رسانیدمانند علماء دارالخلافة تحمل این عداوت و وزرای فاسد العقیده را نداشته و علاوه توقف در تهران را باعث کثرت خونریزی و اتلاف نفوس دیده مهاجرت زاویه مقدسه حضرت فاطمه علیها السلام نمودند بطور یقین میدانیم در حضور مبارک پادشاه اسلام امر را مشتبّه کرده و میکنند بلکه عرض احدی را از اهل ممالک خواصه (کذا) علماء اسلام نمیکذارند بدون تأخیر و تحریف برسد بر فرض هم برسد بملاحظه صرفه و بقاء خودشان نمیکذارند جواب صحیح عادلانه شرف صدور یابد معیناً تکلیف شرعی دعا گویان مقتضی شد که استدعا کنیم مهاجرین از دارالخلافة را بزودی محترماً و معقنی المرام معاودت فرمایند و الا برزعه همه علماء بلکه هر مسلم است که با ایشان موافقت نمایند مخصوصاً واجب است که در مهاجرت ما خدام شرع آذربایجان رعایت شئون دولت و قدرت پادشاه اسلام را بجهة زیادت قوت اسلام بر خود لازم میدانیم تا بجایی که خائنان دین و دولت طوری نکنند که پادشاه قدرت خود را... (خواننده نشد) شرع محمدی معمول دارند و دعا گویان در حفظ اسلامیت خود متوسل به پاره اقدامات

شویم عموماً منتظر و مستندی جواب عادلانه و مساعد و رفع توهین از علماء و تحصیل يك نامی میباشیم (اعضاء) (عموم علمای آذربایجان). سفیر انگلیس تلگراف فوق را بضمیمه یادداشتی بوزارت خارجه میفرستد و تقاضای ارسال آنرا بدربار شاهی میکند. بعد از این تلگراف در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه، چند نامه و تلگراف بوده که متأسفانه اصل و رونوشت آنها از بین رفته است و شاید هم این اسناد حاوی رسوائی بزرگ دیگری در کلر متحصنین و پناهندگان بیرق دولت انگلیس بوده است که اکنون متأسفانه موجود نیست. يك تلگراف از سفارت ایران در لندن و رونوشت يك نامه از وزارت خارجه به سفارت انگلیس در تهران و تعداد تلگرافات متفرقه دیگر از کار گزار ارومیه (رضایه کنونی) و قنصلگری ایران در باد کوبه و مندرجات دو روزنامه انگلیسی که سفیر ایران از لندن فرستاده است پرونده مذکور را تکمیل میکنند. در تلگراف سفیر ایران در لندن چنین نوشته شده است :

به تاریخ ۴ رجب ۱۳۲۴ شماره ۳۳۱ سفارت لندن :

« بطوریکه تلگرافاً خاطر مبارک را مسبوق نموده است دوم ماه اوت در مجلس پارلمنت یکی از اجزاء (سیر لینچ رئیس کمپانی لینچ و برادران که در خلیج فارس تجارت دارند) از وزیر امور خارجه سؤال نمود که آیا اطلاع رسمی در خصوص اغتشاشات ایران دارد خصوصاً آیا اطلاع دارد که کسی در سفارت انگلیس بست نشسته است و چند نفر بست نشسته اند و چه اقداماتی از طرف دولت اعلیحضرت پادشاهی میشود که وضع امور آن مملکت را بهتر نمایند؟ بملاحظه منافع سیاسی و تجارتي که انگلیس در آنجا دارد .

وزیر امور خارجه جواب داد که بدولت اعلیحضرت پادشاهی اطلاعات کامل در خصوص وضع امورات ایران میرسد و آخرین تلگرافی که رسیده است در خصوص این است که دوازده هزار نفر در سفارت انگلیس در تهران بست نشسته اند دولت اعلیحضرت پادشاهی بدولت ایران تأکید نموده اند که صلاح است اقدامات فوری بعمل آورند که مطالبات حقه (خوانده نشد)ها را قبول نموده رفع این اوضاع را بنمایند و نیز

بما اطلاع رسیده است که شاه استعفای صدراعظم را قبول نموده‌اند. معروضه پانزدهم جمادی الاخر ۱۳۲۴ فدوی. (امضاء خوانده نشد)

بیست و پنج روز بعد از ارسال نخستین نامه سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه در باره متحصنین سفارتخانه مذکور، جوانی از طرف وزیر خارجه به همه نامه‌های تهدید آمیز آن سفارتخانه فرستاده میشود. در این نامه وزیر خارجه بی‌اساس بودن شکایات متحصنین را پیش کشیده و هر گونه حمله از طرف سربازان را بمشروطه خواهان تکذیب مینماید. وزیر خارجه طبق رویه همیشگی دستگاه حاکمه وقت ایران، وجود سربازان مسلح را در بازارها و مجامع عمومی، برای جلوگیری از طغیان توده‌های مردم علیه مشروطه خواهان قلمداد کرده و مهاجرت علمای را به قم نیز که سفیر انگلیس در یکی از نامه‌های خود بدان اشاره کرده بود، بعنوان يك مسئله عادی تلقی میکند و در جواب دلسوزی سفیر انگلیس که میگوید در نتیجه مهاجرت علمای اعلام به قم، بازرگانان تهران نمیتوانند قراردادهای خود را به مهر و امضاء برسانند، بطرز جالبی ارائه طریق مینماید و حل این گونه مشکلات را به علماء طرفدار حکومت استبدادی حواله میدهد. در پیش نویس این نامه که در پرونده مربوطه وزارت خارجه موجود است، جمله‌ای نوشته شده که بعداً آنرا حذف کرده‌اند. در پیش نویس اولیه نوشته شده که «سفارت انگلیس این قبیل شکایات را بی‌اساس بداند و حمایت خود را شامل این اشخاص ننماید» ولی در نامه ارسالی این جمله و چند جمله دیگر حذف شده است. اینک عین پیش نویس نامه ارسالی وزارت خارجه به سفارت انگلستان در تهران که تا کنون منتشر نشده است :

وزارت امور خارجه .

اداره تحریرات کل .

دوستانه جناب ...

مراسله مورخه ۲۷ شهر جمادی الاول ۱۳۲۴ آن جناب دایر به آمدن چند نفر از اهالی در آن سفارت محترمه واصل شد بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی

و اسباب زحمت آن جناب و سفارت محترمه شده‌اند اگر چه خود آن جناب نیز ملتفت جواب شکایتهای بی اساس آنها هستید معیناً محض احترام اظهار آن جناب بمقام رحمت بر می‌آید که خاطر کبرای آن جناب مستحضر شده و هم این اشخاص را با حسن نیت و خیر خواهی که شیوه آن جناب است متذکر ملتفت نمائید اولاً اینکه میگویند بعد از این اطمینان حافی و مالی ندارند و از سر بازهای دولت بآنها اذیت میرسد خاطر محترم آن جناب را متذکر مینماید که تا بحال بهیچوجه تعرض نسبت بجان و مال این اشخاص نشده و جز امنیت و آسایش آنها دولت علیه را منظوری نبوده و اگر چند روزی سر باز در بازارهای شهر گذارده شده فقط به ملاحظه این بوده است که مبادا بواسطه هيجان عوام به دکان و حجرات تجار و کسبه تعرض شود و بواسطه بودن سر باز اهالی بتوانند مطمئن الخاطر بکسب و کار خود مشغول باشند چنانکه همینقدر که رفع انقلاب از عوام شد فوراً سر باز هم برداشته شد. ثانیاً اینکه تجار شکایت کرده‌اند که بواسطه غیبت رؤسای علماء نمیتوانند قراردادهای خود را به مهر برسانند بر هیچکس پوشیده نیست که اگر چند نفری از علمای اعلام بقصد زیارت اعیان مقدسه برضایت خود حرکت کرده باشند دارالخلافه تهران از علمای اعلام که همیشه طرف رجوع مردم بودماند خالی شده و جمعی هستند که حاضر رجوعات شرعی‌اند، ثالثاً اینکه خواسته‌اند دیوانخانه‌های عدلیه برپا شود و آنها فقط در دست مأمورین دولت نباشد اسباب تعجب شد زیرا که دیوانخانه عدلیه از قدیم در بلاد و ممالک معروسه ایران جاری و دائر بوده است بعد از اینکه دعاوی خود را بدیوان عدلیه رجوع مینمایند از آنجا بسعاً کم شرعیه ارجاع شده و هر چه حکم شرعی صادر بشود بموقع اجرا گذاشته میشود و مسلم است که اداره دیوانخانه صلح دولتی که دائره رسمی دولتی است در دست غیر مأمورین دولت گذاشته نشود رابعاً اینکه گفته‌اند تا رفع شکایت از آنها نشود از تحت حمایت آن دولت فخیمه خارج نخواهند شد اگر اهالی بواسطه عدم اطلاع این قسم اقدامات را نموده‌اند آن جناب با کمال بصیرت و خیر خواهی که دارند بطوریکه لازم است این اشخاص را متوجه خواهند نمود و با اینکه شکایت آنها از

این قرار است که ملاحظه مینمائید مثنی است که سفارت محترمه با مراتب مصافحت بین الدولین و حسن نیت بین (خوانده نشد) این اشخاص را به سوء این اقدامات خود ملتفت نموده با مجاهدات مقتضیه آنها را به توجهات اولیای دولت متسوعه خودشان و امنیت که همیشه متمتع بوده اند جداً متذکر و مطمئن خواهید نمود که با کمال آسایش و امنیت مشغول کسب و کار خود بوده بیش از این موجب مزاحمت اولیای آن سفارت محترمه نباشند زیاده زحمت افزا نمیشود.

پس از صدور فرمان مشروطیت و افتتاح او این دوره مجلس افراطیها و اعتدالیها شورایملی «آزادی» در ایران جان تازه ای گرفت. این دوره از مجلس شورایملی را بایستی دوران «آزمایش اجرای حکومت پارلمانی در ایران» نامید. مردمی که تشنه حکومت پارلمانی و عدالتخانه و «حکومت قانون و عدلیه» بودند، یکسال بعد آزادی را بصورت هرج و مرج دیدند و بتدریج دودسته «اعتدالی» و «افراطی» از بین آزادبخواهان و مشروطه طلبان بوجود آمد. در این دوره بود که «نیروی انقلابی» پایه گذاری شده و بمب سازان قفقازی و گرجی که حیدر عمو اوغلی یکی از سران آنها بود، در آن شرکت داشتند.

متأسفانه تندرویهای نیروهای انقلابی و دیگر دستجات افراطی، صدمات بزرگی بسیر مشروطیت ایران وارد آورد. چون در آن دوران هنوز حکومت پارلمانی وضع نگرفته بود، هر گاه اعتدال بیشتری رعایت میشد قدرت استبداد بفاصله کمی بر نیروی آزادی چیره نمیشد و اساس آنرا موقتاً درهم نمی ریخت.

آزادبخواهان اعتدالی که اکثر آنها پیشروان آزادی قبل از صدور فرمان مشروطیت بودند، عقیده داشتند که برای استحکام و قوام مشروطیت باید جانب اعتدال مراعات شود. آنها در عین حال میخواهند مردم را بحقوق واقعی و فردی خود و مبنای حکومت پارلمانی آشنا سازند، تا نهضت مشروطیت ایران مسبر سالم و مداوم خود را طی کنند. ولی متأسفانه کار ملث و ملت بدست تندروان انقلابی بود که با ترور و ایجاد وحشت وضع عمومی مملکت را به هرج و مرج سوق دادند. در رأس دستجات افراطی

و تندرو ، انجمن آذربایجان قرار داشت که رهبران و رؤسای آن بترتیب سید حسن تقی‌زاده و حیدر عمواوغلی بودند . در کشاکش مبارزه دوران استبداد صغیر ، انجمن آذربایجان، فرمان قتل محمد علی‌شاه را صادر کرد و روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ هنگامیکه وی عازم دوشان تپه بود ، نزدیک خیابان ظل‌السلطان ، دو نارنجک بسوی اتوموبیل سلطنتی پرتاب گردید . بمب‌انداز بخيال اینکه شاه در اتوموبیل نشسته است او را هدف قرارداد و حال آنکه او در کالسکه‌ای جای داشت و فاصله کوتاهی از پشت سر اتوموبیل می‌آمد . در این ماجرا شاه زنده ماند ولی چند فرانس و چماق‌دار کشته و مجروح شدند و آنگاه محمد علی‌شاه بجای رفتن به دوشان تپه ، بقصر سلطنتی بازگشت .

این سوء قصد شاه را مصمم به برانداختن مجلس کرد و بدیال آن ، بشرحی که خواهد آمد مجلس بمباران و تعطیل شد . ماجرای این بمباران و تعطیل مجلس بالاخره به عزل وی منتهی گردید . این دو واقعه که محرک اصلی آن ، انجمن آذربایجان و سایر تندروان بودند و ترتیب کار را حیدر عمواوغلی داده بود سبب شد تا پس از عزل محمد علی‌شاه و تشکیل مجلس دوم ، اختلاف بین اعتدالیون و افراطیون بالا گیرد . در نتیجه عناصر افراطی درصدد ازین بردن آن دسته از مؤثرین مشروطه خواه که در دوران قبل از صدور فرمان فعالیت بزرگی داشتند و اکنون جزو اعتدالیون بودند ، برآمدند . اولین قرعه بنام آیت‌الله بهبهانی امابت کرد و او که تنها مرد مبارزه با دسته افراطی بشمار میرفت ، در روز ۸ رجب ۱۳۲۸ ترور گردید .

پس از ترور مرحوم آیت‌الله بهبهانی ، جامعه مسلمان ایران و همه روحانیون علیه مشروطیت و آزادیخواهان بپا خاستند . سید محمد کاظم یزدی که از بزرگترین مراجع تقلید شیعه و مقیم نجف بود ، پس از شنیدن خبر اعدام «شیخ فضل‌الله نوری» و ترور «آیت‌الله بهبهانی» از این جنایاتی که در ایران علیه پیشوایان مذهبی میشد ، آنقدر متأثر گردید که عمواره میگفت: «ایرانیها دین ندارند» ولی آنها که از کتفه این جنایات آگاهی داشتند ، میدانستند که ترور و آدمکشی‌های اواخر مشروطیت

بدستور « کمیته دهشت » که یکی از شعب « انجمن آذربایجان » در تهران بود صورت میگرفت . در رأس این انجمن سید حسن تقی زاده و در رأس « کمیته دهشت » حیدر عمو اوغلی قرار داشت . پس از ترور مرحوم بهبهانی « آخوند ملاکظم خراسانی » که خود از مشروطه خواهان بنام بود و کتابی نیز در باره مشروطیت نوشته است ، با اتفاق « آیت الله عبدالله مازندرانی » حکم تکفیر تقی زاده را صادر و بمجلس ابلاغ کردند . این تلگراف که تا کنون منتشر نشده و از بایگانی مخصوص مجلس شورایی ملی گرفته شده ، عیناً نقل میگردد :

مقام منبع نیابت سلطنت حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم . مجلس محترم ملی . کابینه وزارت سرداران (کذا) اعظم چون ضدیت مسلک سید حسن تقی زاده که جداً



سید حسن تقی زاده

تعیین نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخورد اعیان ثابت و از مکتوبات فاسدش علناً پرده برداشته شده است لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه این مقام منبع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منعزل است منعی از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و بر مائت و بر عموم آقایان علماء اعلام و اولیاء امور و امناء دارالشورای کبرای و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد صا کر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله (خواننده نشد) العزیز واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت علیه اسلام بجای

اوامین دین پرست و وطن پرور ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده و او را مفسد و فاسد مملکت شناسند و بملت غیور آذربایجان و سایر انجمن های ایالتی و ولایتی هم

این حکم الهی عزاسمه را اخطار فرمایند و هر کس از او همراهی کند در عین حکم است و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بجمیع ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبدالله مازندرانی قدر صدر الحکم من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی بذک.

سید حسن تقی زاده که در دوران استبداد صغیر، محمد علی شاه را بزرگترین دشمن مشروطیت و آزادی مردم ایران میدانست اکنون پس از شصت سال چهره خویش را عوض کرده و در خطابه خود در باشگاه مهرگان (نه محفل فراماسونری مهر)

تقی زاده و محمد
علیشاه پس از شصت
سال

چنین میگوید:

۱ - محفل فراماسونری مهر، یکی از لژهای تابعه (گراند لژ ملی ایران) است. لژ مهر ابتدا یکی از لژهای تابعه (یونایتد گراند لژ آلمان غربی) بود که زیر نظر یک آلمانی و آقایان دکتر تقی اسکندانی - سید حسن تقی زاده - حسین علاء - عبدالله انظام و اسنادان دیگر فراماسونری ایران تشکیل گردید و با اصطلاح ماسونها (نور از آلمان) آوردند. لژ مهر بتدریج لژهایی بنامهای آفتاب تابان، ستاره سحر، صفا و وفا تشکیل داد که هر کدام از آنها پس از مدتی مناکره داخلی، استقلال خود را اعلام داشتند و با موافقت یونایتد گراند لژ آلمان (که با لژهای اسکاتلند، انگلند و فرانسه همبستگی دارد) و بدون بستگی به ماسونی جهانی شروع به فعالیت نمودند. این عده از ماسونهای ایرانی که معتقد به ناسیونالیزم ایران و عدم همبستگی جهانی ماسونی بوده و هستند میخواهند مثل سازمانهای مستقل ماسونی که در بعضی از کشورها وجود دارد فعالیت کنند. ابتدا یونایتد گراند لژ آلمان با تقاضای آنها موافقت کرد و در دسامبر ۱۹۶۰ در مجله Die Bruderschaft استقلال لژهای مزبور را اعلام نمود. ولی در اثر اقداماتی که آقایان سناتور امیر حکمت، سناتور اشرف احمدی، سناتور مهندس شریف امامی، معذل و سی و شش نفر دیگر از اعضاء لژ ستاره سحر بعمل آوردند، این لژها بار دیگر همبستگی خود را به ماسونی آلمان و جهان اعلام داشته و تشکیلات جداگانه‌ای برای خود ایجاد کردند که در نتیجه در سال ۱۹۶۳ لژ دیگری بنام (ناهید) نیز تشکیل دادند. این دو لژ همکاری خود را با سایر لژهای انگلیسی و فرانسوی در ایران آغاز کرد. در حالیکه لژهای تابعه گراند لژ ملی ایران، سروری و برتری لژهای انگلیسی و ریاست استاد اعظم ماسونی انگلیسی را قبول ندارند و خود را مستقل و وابسته به ناسیونالیزم ایرانی میدانند. در نتیجه این اختلاف همه آنها از جامعه ماسونی جهانی طرد شده‌اند. و به علاوه چنین بنظر میرسد که لژهای فرانسوی و انگلیسی و ایرانی به همه اعضاء خود اخطار کرده‌اند که فراماسونهای گراند لژ ملی ایران را در درون تشکیلات خود راه ندهند و با آنها آمیزش ننمایند.

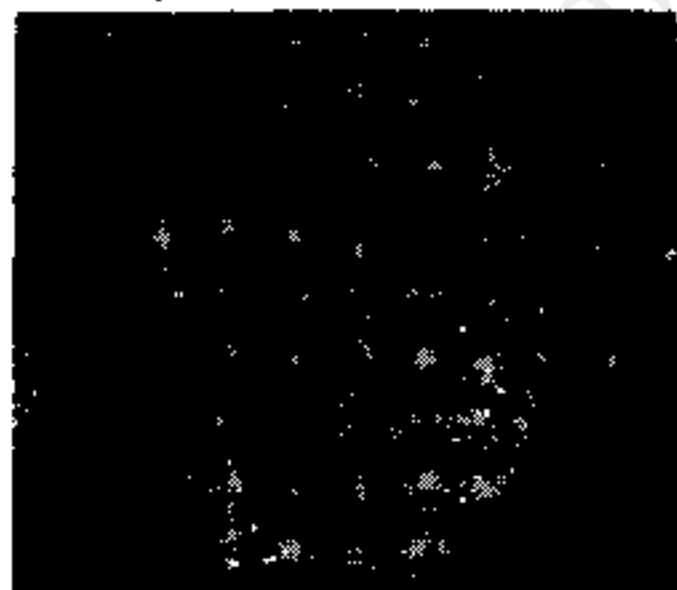
چون این توضیح با استفاده از نام سناتور سید حسن تقی زاده داده شده، لازم است برای شناسائی همکاران ماسونی ایشان، اسامی همدهای از ماسونهای را که با آقای تقی زاده در یک لژ فعالیت دارند و به موجب دعوت آقای شیخ الاسلامی دبیر لژ آفتاب تابان برای شرکت در جلسه ماسونی دعوت شده‌اند، نقل میشود. اسامی این آقایان که اینک از یک سند رسمی ماسونی اقتباس شده بدین قرار است: آقایان احمد تهرانیان - حسین آزادفر - خانی بختیاری - سیف‌الله بهمن پرویز بیات - سید ابوالحسن جلیلی - دکتر تقی تفضلی - سید حسن تقی زاده - دکتر حسین پیرنیا - حسین هویان - جلال الدین بنی‌هاشمی.

«... آشتی بین شاه و مجلس و ملت بعد از واقعه میدان توپخانه تا حادثه بمب
انداختن به شاه دوام کرد و روز به روز بهتر میشد تا آنکه آن واقعه و پیدا نشدن
مرتکبین آن بکلی وضع را عوض کرد و محمد علیشاه عاقبت مصمم به تغییر وضع شد...
بعد از حادثه بمب، شاه خیلی ملول و آزرده شد و امید او از سازش با مجلس منقطع
گردید و کم کم مہیای برطرف کردن مجلس و تغییر وضع شد و شاید هم واقماً تصور
کرد که مشروطه خواهان قصد جان او را دارند (ملاحظه میشود که رئیس انجمن
ثروستی آذربایجان چگونه کلمه «واقماً» را بکار می برد) تندروی و افراط بعضی
جراید ملی و عدم رعایت ادب لازم هم او را سخت برآشفته نمود. ظاهراً اگر مدارای
بیشتری با او میشد، امکان سازش منتفی نبود.»

ولی سازش محمد علیشاه با کسانی که مدعی آزادیخواهی و مشروطه طلبی بودند،
و شاه خوب میدانست که آنها از کجا دستور میگیرند، از جمله محالات بود، زیرا کینه
و دشمنی رجال و طبقه حاکمه ایران و عدای از مشروطه خواهان با محمد علیشاه

بدوران ولیعهدی او و هنگام
مسافرت مظفرالدینشاه بارویا
میرمید.

شاهزاده ابوالفضل عضد «عضد»
السلطان، سومین فرزند مظفر-
الدینشاه که در قید حیات است،
در باره دشمنی محمد علیشاه با طبقه
حاکمه ایران خاطره‌ای نقل



شاهزاده عضد السلطان عضد

۱ - شاهزاده ابوالفضل میرزا عضد (عضد السلطان) یکی از فرزندان مظفرالدینشاه
هستند که هشتاد و هشت سال دارند. ایمان مدتی حاکم سلطان آباد اراک و بروجرد و والی گیلان
و مازندران بودند. شاهزاده عضد در دوران سلطنت محمد علیشاه به علت اختلافاتی که با برادرش
داشت، ناچار به مهاجرت و فرار به دمشق و بغداد شد. در دوران سلطنت احمد شاه او و برادرش
و نصرت السلطنه از میان شاهزادگان معتبرترین افراد بودند و غالباً در سفر و حضر از مصاحبت
برادرزاده تاجدار خویش و راهنمایی در اداره مملکت و سلطنت کسب افتخار میکردند. شاهزاده
عضد چند سال قبل بمضرت سنا مفتخر شدند و در جلی نیکوکاره سادمدل و بسیار مهربان و خلیق هستند.